

## بررسی مصادیق دعوت در سیره تبلیغی نبی مکرم اسلام ﷺ

□ عوضعلی میرزایی \*

### چکیده

ماده «دعو» در لغت دارای یک معنای اصلی است و آن جذب نمودن دیگران و متمایل ساختن آنان است به سمت خود، اما در قرآن بر هشت معنا آمده که عبارتند از: قول و گفتار، استغاثه و یاری خواستن، پرسیدن و سؤال نمودن، حاجت خواستن و خواهش نمودن، پرستیدن و عبادت کردن، خواندن و صدا کردن، تسمیه و نام گذاری نمودن و تبلیغ حق و ترغیب نمودن نسبت به آن که به جز معنای اول و هفتم در بقیه معانی، روح معنای اصلی لغوی محفوظ و موجود است. از بین این معانی آنچه که مورد نظر این نوشتار است و متناسب با سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ می باشد، معنای هشتمی است که برای آن نمونه ها و مصادیق زیادی می توان در قرآن پیدا کرد و در این مقاله به بررسی شش مصداق و نمونه ی آن پرداخته شده که عبارتند از: انذار، تبشیر، تلاوت آیات، بیان تشریعات، مباحله و ابلاغ ولایت.

واژگان کلیدی: دعوت، تبلیغ، سیره، پیامبر ﷺ و ابلاغ.

## مقدمه

یکی از بُن‌ها و مادّه‌های پرکاربرد در قرآن کریم، مادّه «دعو» است که در مجموع، ۲۱۲ بار، در ۵۵ سوره و ۱۸۲ آیه از قرآن کریم به صورت‌های مختلفی به کار برده شده که اگر از نظرگاه صرفی بدان نگریسته شود، گونه‌های مختلف اسمی و فعلی در بین آن‌ها قابل مشاهده است، گونه‌های اسمی عبارتند از: مصدر (دُعاء)، مصدر مرّه (دَعَوَة)، اسم مصدر (دَعَوَى) و اسم فاعل (دَاعِی و دَاعٍ) و گونه‌های فعلی عبارتند از: فعل ماضی معلوم (دَعَا، دَعَوْا، دَعَوْتُمْ و دَعَوْتُهم و دَعَوْتُ)، فعل ماضی مجهول (دُعِی، دُعُوا و دُعِیْتُمْ)، فعل مضارع معلوم (یَدْعُو، یَدْعُ، یَدْعُوا، یَدْعُونَ، تَدْعُو، تَدْعُونَ، اَدْعُوا، اَدْعُو، نَدْعُو، نَدْعُ، نَدْعُوا، نَدْعُونَ، یُدْعِی، یُدْعُونَ، تُدْعِی، تُدْعُونَ) و فعل امر معلوم (اُدْعُ و ادْعُوا). و اگر از نظرگاه معنایی و تفسیری بدان نگریسته شود، می‌توان معانی متعددی برای آن پیدا کرد، که این تعدّد معنایی خود به نوعی متأثر از گوناگونی در قالب صرفی آن می‌باشد.

نویسندگان کتب مفردات قرآن، وجوه قرآن، وجوه و نظایر قرآن و ... تا هشت معنا برای آن ذکر کرده‌اند و در مقام استشهاد چند آیه‌ی آورده‌اند. (نک: ابوالفضل، حبیب بن ابراهیم تفسیری، وجوه قرآن، ص ۹۸-۱۰۰؛ ابوهلال عسکری، الوجوه و النظائر، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، ص ۹۴-۹۵؛ عضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، ص ۲۵۱)، اما به نظر می‌رسد که استقصاء کاملی را در این زمینه انجام نداده‌اند، لذا این تحقیق اولاً در پی معناشناسی این مادّه و استقصاء کامل آیاتی است که این مادّه در آن‌ها به کار رفته است و ثانیاً در پی تبیین مصادیق دعوت به خصوص معانی و مصادیقی مورد نظر در تبلیغ، می‌باشد.

## معناشناسی دعوت

### الف) دعوت در لغت

معنای اصلی مادّه «دعو»، متمایل ساختن چیزی است به سمت خود، با صدا و سخن (احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۸۱)، و لذا به خواستن حقی را برای خود یا برای دیگری یا برشمردن نسب خود در میدان جنگ یا گفتن «یا آل فلان»، «ادعاء» گفته شده و بر خواندن

بعض مردم، برخی دیگر را، «تَدَاعَى وَ تَدَعَّى» اطلاق شده و به شیوه‌ی اسب در میدان جنگ یا باقی مانده‌ی شیر در پستان بعد از دوشیدن که باعث جذب شیرهای بعدی می‌شود «داعیه» گفته شده و تعبیر «تَدَاعَتِ الْحَيَاطَان» وقتی به کار برده می‌شود که دیوارها یکی پس از دیگری فرو ریزد، گویا اولی دیگری را فرا خوانده است. (نک: همان، ص ۲۸۱؛ فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۲۱) تعبیر «دعوت الله» در جایی به کار برده می‌شود که چیزی را از خداوند با تضرع و زاری خواسته باشی و تعبیر «دعوت زیداً» را وقتی به کار می‌بری که او را بانگ داده باشی. (فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۲؛ ص ۱۹۴) راغب می‌گوید: دعاء مانند نداء، به معنای بانگ دادن و طلب نمودن است با این تفاوت که نداء گاهی بدون اسم و با «یا» و «أیا» ی تنها می‌آید و لی دعاء همیشه با اسم می‌آید مانند «یا فلان»... گاهی در تسمیه استعمال می‌شود مانند «دَعَوْتُ ابْنی زیداً»، معانی دیگری مانند استغاثه، سؤال نمودن و تحریک نمودن بر چیزی را نیز ذکر نموده است. (اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۳۱۵)

ماده «دعو» برای گرفتن مفعول دوم، اگر با حرف باء متعدی شود در معنای طلب انجام کاری خواهد بود، مانند «دَعَا زیدٌ بقدح ماء»، اگر با لام متعدی شود، در این صورت یکی از معانی ذیل را خواهد داشت: داعی یا عالی است یا سافل، در صورت اول به معنای خواستن و فراخواندن است مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (معارف، ۱۷) در صورت دوم به معنای رجاء خواهد بود مانند «الْمُؤْمِنُونَ مَنْ يَدْعُو اللَّهَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» که دعا در این جمله به معنای آرزوی خیر است. (حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة، ص ۲۲۵)

## ب) دعوت در قرآن

ماده «دعو» در قرآن، ترکیب‌های متعددی به خود گرفته، و لذا لغت شناسان قرآن و مفسران آن، معانی متعددی را برای آن ذکر نموده اند، که به قرار ذیل اند:

## ۱. قول و گفتار

چنانکه برخی از واژه شناسان قرآن و مفسرین آن، در آیات ذیل: «فَمَا كَانَ دَعْوَتُهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنًا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»، «و هنگامی که عذاب ما بر آنان آمد سخنشان جز این نبود که گفتند: «راستی که ما ستمکار بودیم» (اعراف: ۵)، «دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «گفتار (ودعای) آنها در بهشت این است که: «خداوندا، منزهی تو!» و تحیت آنها در آنجا: سلام و آخرین سخنشان این است که: «حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است» (یونس: ۱۰)، «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَتُهُمْ حَتَّى جَعَلْنَهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»، «گفتند: «ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم، سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده بی جان گردانیدیم» (انبیاء: ۱۴-۱۵)، «دَعْوَى» را به معنای قول و گفتار دانسته‌اند. (نک: ابوالفضل، حبیش بن ابراهیم تغلیسی، وجوه قرآن، ص ۹۸؛ ابوهلال عسکری، الوجوه والنظائر، ص ۲۱۹؛ ابن قتیبہ عبداللہ بن مسلم، غریب القرآن، ص: ۱۴۴؛ طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۷)

## ۲. استغاثه و یاری خواستن

آیاتی که مادّه «دعو» در آن به معنای استغاثه و یاری خواستن آمده عبارتند از: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فرا خوانید» (بقره: ۲۳)، «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، «یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می‌توانید، فرا خوانید» (یونس: ۳۸) که طبرسی واژه «ادعوا» را به معنای استعانت گرفته و چنین می‌نویسد: «کسانی را جز خدا که بر آن‌ها قدرت دارید، به کمک گیرید بر معارضه با آوردن سوره‌ی مثل آن» (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۸)، علامه طباطبایی نیز به معنای استمداد گرفته. (ر.ک: طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۵) که بازگشت هر دو معنا به یک چیز است و آن استغاثه و

یاری طلبیدن می باشد.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَظْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، «یا می گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می گویند، ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می توانید فرا خوانید» (هود: ۱۳)، برخی از مفسرین، دعوت در این آیه را به معنای دعوت به همکاری گرفته (ر.ک: طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۲؛ جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، ص: ۲۲۶)، که بازگشتش به همان معنای یاری خواستن می باشد.

«وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ»، «و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند» (غافر: ۲۶) و برخی از لغت شناسان قرآن، دعوت در این آیه را به معنای استغاثه دانسته اند. (ر.ک: ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، ص ۴۴؛ ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، به نقل از فراء، ج ۱۴، ص ۲۵۷؛ ابوالفضل، حبیش بن ابراهیم تفلیسی، وجوه قرآن، ص ۹۸؛ ابوهلال عسکری، الوجوه و النظائر، ص ۲۱۹؛ رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، ص ۹۴) «أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ»، «آیا آنها پاهایی دارند که بدان راه روند، یا دست هایی دارند که با آن بگیرند، یا چشم هایی دارند که با آن بینند یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند؟! بگو: شریکانی را که برای خدا قرار داده اید بخوانید سپس بر ضد من هر نقشه و نیرنگ که دارید به کار برید و مهلتم مدهید» (اعراف: ۱۹۵)، زمخشری ذیل این آیه واژه «ادعوا» را به استعانت و یاری خواستن ترجمه کرده. (ر.ک: زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۱۸۹؛ ابیاری، ابراهیم، الموسوعة القرآنية، ج ۹، ص: ۵۴۴)

### ۳. پرسیدن و سؤال کردن

چنانکه برخی از مفسرین در آیات ۶۸-۷۰ سوره بقره، «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبْنِ لَنَا...»، «گفتند: «پروردگارت را برای ما بخوان...» واژه «ادع» را به همین معنا دانسته و می گوید: «سل

ربك یبین لنا...)» (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۵؛ راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۳۱۵).

#### ۴. حاجت خواستن و خواهش کردن

چنانکه در آیات ذیل به همین معنا آمده: «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»، «و هنگامی که عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: «ای موسی، پروردگارت را به عهده‌ی که نزد تو دارد برای ما بخوان، اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را قطعاً با تو روانه خواهیم ساخت» (اعراف: ۱۳۴)، مراغی ذیل این آیه چنین می‌نویسد: «ای موسی پروردگارت را برای ما بخوان و به خاطر عهده‌ی که با تو دارد به او متوسل شو و از او بخواه که این عذاب را از ما بردارد و در مقابل ما سوگند یاد می‌کنیم که اگر این عذاب را از ما برداشتی به تو ایمان آوریم و بنی اسرائیل را با تو بفرستیم» (مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۹، ص ۴۶). «و قَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ»، «(وقتی گرفتار بلا می‌شدند می) گفتند: «ای ساحر! پروردگارت را به عهده‌ی که با تو کرده بخوان (تا ما را از این بلا برهاند) که ما هدایت خواهیم یافت (و ایمان می‌آوریم)» (زخرف: ۴۹)، در این آیه، طبرسی خواندن رب را به مسئلت از او و تصریح نمودن به سوی او معنا کرده. (طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۶) «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ»، «و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنم می‌گویند: «پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد» (غافر: ۴۹)، «ادْعُوا رَبَّكُمْ» یعنی «اطلبوا منه...» (حسینی شیرازی سید محمد، تبیین القرآن، ص: ۴۸۶)

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد» (اعراف: ۵۵)، فخر رازی ذیل این آیه چنین می‌نویسد: «دعاء نوعی از عبادت است ... که مفید شناخت ذلت عبودیت و غزّت ربوبیت می‌باشد و این همان بالاترین و شریف‌ترین مقصود از تمام عبادات است، به این بیان که

شخص دعا کنند زمانی اقدام بر دعا می کند که خود را محتاج به چیزی ولی عاجز از تحصیل آن ببیند و خداوند را آگاه بر حاجت خود و قادر بر برآوردن آن بداند، پس هدف تمام تکلیف ها چیزی جز دانستن ذلت عبودیت و عزت ربوبیت نیست و دعا چون جامع این دو چیز و دو مقام است، بناچار بزرگترین نوع عبادات خواهد بود، آیه ی بالا اشاره به همین معنا دارد چون تصرّح حاصل شدنی نیست جز از شخص ناقص در حضور کامل، پس تا مادامی که عبد معتقد به نقصان نفسش و کمال مولایش در علم و قدرت و رحمت، نباشد، اقدامی بر تصرّح نمی کند» (فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۴، ص: ۲۸۰).

«قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»، «بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند» (اسراء: ۵۶)، برخی از مفسرین ذیل این آیه چنین می نویسند: «از آن ها بخواهید که ضرری را از شما برطرف نماید یا آن را متوجه دیگران کند یا منفعتی را برای شما به ارمغان آورد، آیا آن ها اجابت خواهند کرد؟» (مغنیه محمد جواد، التفسیر المبین، بنیاد بعثت، ص: ۳۷۲). از مجموع گفتار مفسرین ذیل این آیات می توان چنین جمع بندی که یکی از معانی دعوت، به خصوص دعوت مطرح شده در این آیات، حاجت خواستن و خواهش نمودن می باشد.

## ۵. پرستیدن و عبادت کردن

قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ، «بگو: «آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی و (به این ترتیب،) به عقب برگردیم بعد از آنکه خداوند ما را هدایت کرده است؟! همانند کسی که بر اثر وسوسه های شیطان، در روی زمین راه را گم کرده، و سرگردان مانده است در حالی که یارانی هم دارد که او را به هدایت دعوت می کنند

(و می گویند: به سوی ما بیا!) بگو: «تنها هدایت خداوند، هدایت است و ما دستور

دادیم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم (انعام: ۷۱).

برخی از مفسرین ذیل این آیه می نویسد: «ای رسول گرامی برای دعوت بت پرستان بدین اسلام با آنها احتجاج نما و بگو بحکم خرد آیا سزاوار است بشر خردمند خدایان ساختگی را پرستد که از خود بی خبرند و درخواستی که از آنها می شود نمی فهمند و درک نمی کنند و از پرستش آنها سودی عاید بشر نمی شود و نیز ضرر و زیانی را نمی توانند از بشر دفع کنند، در این صورت هرگز شایسته پرستش نیستند، و این ستایش بر خلاف خرد است. زیرا باندیشه آنان پرستش بمنظور جلب نظر خدایان است که سودی از آنها عاید گردد و یا از خوف است که ضرر و زیانی به بشر نرسانند و از ضرر و خشم آنها خود را ایمن بدارد» (حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۵، ص: ۳۶۴).

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ،

«و غیر از خدا، چیزی را که سودی به تو نمی رساند و زیانی به تو نمی رساند، مخوان (و پرستش مکن) و اگر (چنین) کنی، پس آنگاه در واقع تو از ستمکاران خواهی بود (یونس، ۱۰۶؛ ترجمه رضایی)

که برخی از مفسرین واژه «لاتدع» به معنای «لا تعبد» گرفته اند. (ر.ک: شبر سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص: ۲۲۶؛ هویدی بغدادی محمد، التفسیر المعین للواعظین و المتعظین، المتن، ص: ۲۲۰)

## ۶. صدا کردن و خواندن

و يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا، «و [یاد کن] روزی را که [خدا] می گوید: «آنهايي را که شریکان من پنداشتید، ندا دهید»، پس آنها را بخوانند و [لی] اجابتشان نکنند، و ما میان آنان ورطه ای قرار دهیم (کهف: ۵۲).

علامه طباطبایی این آیه را چنین معنا می کند: برای آنها روزی را یادآوری کن که خداوند به آنها می گوید ندا دهید کسانی را که شرکای من می پنداشتید، آنها را صدا می زنند اما جوابی

نمی‌شنوند، بدین ترتیب روشن می‌شود که آنها شرکای من نیستند و اگر می‌بودند، هر آینه استجاب می‌کردند. (طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۷۰)

و قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ، «و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند (غافر: ۶۰)».

در صدر این آیه خداوند بندگانش را دعوت به خواندن خود کرده و وعده داده که خواندن او را اجابت خواهد کرد، و در ادامه ی آیه، عبادت را از دعا بدل آورده که خود دلالت می‌کند بر این که خواندن خداوند عبادت به حساب می‌آید. (طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص: ۳۴۳) «قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يَنْذُرُونَ»، «بگو: «من شما را فقط به وسیله وحی هشدار می‌دهم.» و [لی] چون کران بیم داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند» (انبیاء: ۴۵)، در این آیه خداوند آن‌ها را به فرد ناشنوا تشبیه کرده که صدا را نمی‌شنوند (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۰)، «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»، «البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی، و این ندا را به کران- چون پشت بگردانند- نمی‌توانی بشنوی» (نمل: ۸۰)، پس آن کفار به خاطر تفکر نکردن در آنچه که پیامبر ﷺ به سوی آن دعوت می‌کند، به منزله ی مردگانی هستند که نمی‌شنوند و به منزله ی ناشنویانی هستند که صدا را درک نمی‌کنند. (طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۸).

«فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»، «تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند» (روم: ۵۲)، در این آیه کفار به خاطر این که تدبّر در محتوای دعوت پیامبر ﷺ را ترک کرده‌اند، یک مرتبه به مرگان تشبیه شده‌اند و مرتبه ی دیگر به ناشنویان که وجه شبه آن عدم انتفاع است، ناشنویان اگر از دعوت دعوت کننده ی نفع نمی‌برند به خاطر این است دعوت او و صدای او را نمی‌شنوند و این کفار اگر نفعی عاید شان نمی‌شود به خاطر آنست که آن‌ها در عین حالی

که می شنوند ولی چون گوش فرا نمی دهند و در آن تفکر نمی کنند بسان این است که گویا اصلاً نشنیده اند. (طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۴) «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَتْتَصِرُ»، «پس او پروردگار خود را خواند که من مغلوبم، پس (از دشمنانم) انتقام گیر» (قمر: ۱۰)، پس گفت ای پروردگار من، آن کفار از نظر قهر و زور بر من غالب شدند نه از نظر حجت پس انتقام مرا از آن ها بگیر (طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۴) «فَقَوْلٌ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٌ»، «بنا بر این از آنها روی بگردان، و روزی را به یاد آور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می کند (دعوت به حساب اعمال)» (قمر: ۶)، بیاد بیاور زمانی را که منادی به سوی چیزی عظیمی که ناخوشایند آن هاست، فرا می خواند. (مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۷، ص: ۸۰).

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُنْحِي الْمَوْتِی قَالَ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَ لٰكِنْ لِّیْطَمِّنَنَّ قَلْبِیْ قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰی كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَاْتِیْنَكَ سَعْیًا وَ اعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ، «و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد.» فرمود: «پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان سپس بر هر کوهی پاره ای از آنها را قرار ده آن گاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است» (بقره: ۲۶۰).

برخی از مفسرین واژه ی دعوت در این آیه را خواندن به اسم معنا کرده (حسینی شیرازی سید محمد، تبیین القرآن، ص: ۵۶). و برخی دیگر گفتن «بیایید به اذن خدا (زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۳۱۰؛ ایاری ابراهیم، الموسوعة القرآنیة، ج ۹، ص: ۱۸۸).

## ۷. تسمیه و نام گذاشتن

«قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَیَا مَا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی ...»، «بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است ...»» (اسراء: ۱۱۰)، طبرسی ذیل این آن می نویسد: «دعای در این جا به معنای تسمیه است نه به معنای ندا» (طبرسی

فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۵۰.

## ۸. تبلیغ حق و ترغیب نمودن به آن

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

... «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که

نیکوتر است مجادله نماي ...» (نحل: ۱۲۵).

دعوت مطرح شده در این آیه، همان درخواست نمودن روی آوری مردم است به سمت دعوت کننده تا چیزی را که می‌خواهد به آنان ابلاغ نماید، به آن‌ها برساند (کرمی حویزی محمد،

التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۵، ص: ۱۸۷).

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ

لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ، «برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می‌کنند،

پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند، به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو بر

راهی راست قرار داری» (حج: ۶۷).

علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین می‌نویسد: «چون نهی مردم از منازعه با پیامبر ﷺ در

معنای امر پیامبر ﷺ به پیشه نمودن طیب نفس است در برابر نزاع آنان و نهی اوست از اعتنا

کردن به آن، لذا جمله «وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» را با واو عاطفه آورده تا عطف بر جمله‌ی قبل

از خود شود، گویا چنین گفته: طیب نفس پیشه کن و به منازعه ی آنان توجه نکن و مشغول

مأموریت خود که دعوت به پروردگارت می‌باشد، باش (طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۰۶).

وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ، «و البته نباید تو را از آیات خدا- بعد از آنکه بر تو نازل شده است- باز

دارند، و به سوی پروردگارت دعوت کن، و زنه‌ار از مشرکان مباش» (قصص: ۸۷).

یعنی بر دعوت به سوی دین خدا مواظبت کن (ایاری ابراهیم، الموسوعة القرآنية، ج ۱۰، ص:

۴۹۵)، برخی این آیه را مفسر آیه «فلا تكونن ظهيرا للكافرين» دانسته و چنین می‌نویسد:

«یعنی این مشرکان تو را از تبلیغ و عمل به آیات الهی مانع نشوند، علی هذا مردم را به سوی

پروردگارت بخوان و از مشرکان مباش که اگر مردم را به توحید دعوت نکنی در ردیف آنان خواهی بود که از آنها پیروی کرده و از دعوت خدا دست کشیده‌ای». (قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۶). بنابراین تبلیغ دین خدا یکی از معانی دعوت به سوی پروردگار است که تعبیر دیگر آن و عنوان جامع آن را می‌توان «تبلیغ حق» مطرح کرد.

### جمع بندی

از مطالب مذکور در این نوشتار، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که ماده «دعو» از نظر لغوین دارای یک معنای اصلی می‌باشد و آن متمایل ساختن دیگری است به سمت خود با صدا نمودن او یا با سخن گفتن با او که این معنا در اکثر موارد استعمال این ماده محفوظ است و گاهی در غیر ذوی العقول نیز به کار رفته مانند «تداعت الحیطان»، اما در قرآن دارای هشت معنا می‌باشد که می‌توان گفت در اکثر موارد استعمال آن مثل استغاثه، سؤال کردن، صدا کردن، حاجت خواستن، عبادت کردن و تبلیغ حق، معنای اصلی لغوی محفوظ است و آنچه از بین این معانی مورد نظر این نوشتار می‌باشد معنای هشتمی است که سازگار با سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد و در ادامه به نمونه‌ها و مصادیق آن خواهیم پرداخت.

### مصادیق دعوت در سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ

با تفحص در آیات، می‌توان مواردی را یافت که از مصادیق دعوت در سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد و از طرفی به نمونه‌ها و مواردی برخورد خواهیم کرد که از مصادیق دعوت در سیره تبلیغی دیگر پیامبران الهی است و بررسی کامل و جامع آن مجال دیگری می‌طلبد، لذا در ذیل فقط به اهم مواردی خواهیم پرداخت که مرتبط با سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد:

#### ۱. انذار

انذار به معنای ترساندن از عقاب خداوند است. (صدرالمতالہین محمد بن ابراہیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، ج ۱، ص: ۳۱۸). این معنا گاهی از ماده «نذر» فهمیده می‌شود که موارد آن در قرآن کریم زیاد می‌باشد و گاهی از هیئت ترکیبیه به دست می‌آید. مثلاً در آیه ذیل خداوند

تبارک و تعالی خطاب به رسول گرامیش چنین می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، «و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن» (شعراء، ۲۱۴)، طبق روایتی، پیامبر اکرم ﷺ بعد از نزول این آیه، خویشاوندان خود را به مهمانی دعوت کرد آن‌ها بعد از خوردن غذا متفرق شدند چون ابولهب گفته بود که محمد ﷺ آنان را سحر خواهد نمود، پیامبر اکرم ﷺ دوباره آن‌ها را دعوت کرد و به آن‌ها گفت: ای فرزندان عبدالمطلب من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند مرا مأمور ساخته که شما را به سوی او دعوت کنم، چه کسی از شماها مرا کمک می‌کند؟ آن‌ها سکوت کردند و علی علیه السلام گفت: من یا رسول الله و این امر سه بار تکرار شد، بعد پیامبر اکرم ﷺ گردن علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هَذَا أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فَاذْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا» (دروزة محمد عزت، التفسیر الحديث، ج ۳، ص: ۲۷۰)، همان طوری که ملاحظه می‌نمایید، مفاد این آیه مأمور شدن و منبعث شدن پیامبر اکرم ﷺ است به انداز خویشاوندان نزدیک خویش که باید اقدام عملی نماید و روایت مذکور حاکی از عملی شدن اقدام اوست که رسول خدا ﷺ بعد از مهمان نمودن آن‌ها برای بار دوم، لب به سخن می‌گشاید و به انداز آن‌ها و دعوت آنان به سوی خداوند تبارک و تعالی می‌پردازد. بنابراین، انداز علاوه بر این که یکی از ارکان تبلیغ به حساب می‌آید (ر.ک: حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۷)، ولی می‌توان عملکرد پیامبر اکرم ﷺ در این مورد خاص و اندارش را نسبت به نزدیکان خود، یکی از مصادیق دعوت و تبلیغ حق نیز عنوان کرد.

## ۲. تبشیر

بشارت به خبری گفته می‌شود که سرور آور باشد. (فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص: ۳۵۷) در قرآن کریم آیات متعددی هست که متضمن تبشیر و مژده دادن می‌باشند، از جمله خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ فِيهَا  
لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، «به کسانی که ایمان آورده، و کارهای  
شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغهایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر

درختانش جاریست. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. (ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالیتر است.)» و میوه‌هایی که برای آنها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند. و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود» (بقره، ۲۵؛ ترجمه مکارم).

یکی از ارکان تبلیغ احکام الهی به جوامع بشری، ترغیب نمودن به ملکات فاضله و مژده دادن به نعمت‌های ابدی است (حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، ج ۱، ص: ۷۷). که به نحو بسیار زیبا و دل‌پذیری، در این آیه‌ی شریفه انعکاس یافته و چون نعمت‌های بهشتی از جمله حقایقی است که قرآن کریم از آن خبر داده و بواسطه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این حق و حقیقت به مردم ابلاغ شده، لذا می‌توان بشارت‌های قرآنی از جمله بشارت به نعمت‌های بهشتی مطرح شده در خصوص این آیه را از مصادیق دعوت به معنای تبلیغ حق و ترغیب نمودن به آن، در سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حساب آورد.

### ۳. تلاوت آیات

تلاوت یعنی قرائت و پیروی از کتاب آسمانی و خواندن آیات خدا و تدبّر نمودن در آن (داور پناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷)، این ماده در آیات متعدد و معانی مختلفی به کار رفته از جمله فروفرستادن (آل عمران، ۵۸)، پیروی نمودن (بقره، ۱۲۱)، نوشتن (بقره، ۱۰۲) و قرائت و خواندن (فاطر، ۲۹) (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۸). در آیه‌ی ذیل نیز تلاوت به معنای قرائت و خواندن است، چنانکه می‌فرماید:

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»، «آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی‌سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی» (کهف، ۲۷؛ ترجمه مکارم).

علامه طباطبایی این آیه را چنین معنا می‌کند: «تو ای رسول گرامی‌ام خودت را بر اثر کفر ورزیدن مردم و از تاسف خوردن بر آنان به هلاکت میاندا، آنچه از کتاب پروردگارت به تو وحی می‌شود تلاوت کن، زیرا هیچ چیزی کلمات او را تغییر نمی‌دهد، چون کلمات او حق و

ثابت است. و نیز برای اینکه تو غیر از خدا و کلمات او دیگر جایی نداری که دل به سوی آن متمایل سازی» (موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۴۱۶).

از این آیه و فرمایش علامه چنین بر می آید که تک تک کلمات و جملات قرآن حق و ثابت است و پیامبر گرامی اسلام ﷺ، نیز مأمور به تلاوت و رساندن آن حقایق است بر مردم. بنابراین به اعتبار این که تک تک کلمات قرآن حق است و پیامبر اکرم ﷺ آن ها را به مردم رسانده و بر آن ها قرائت و تلاوت نموده، هر بار تلاوت او را علاوه بر این که انجام وظیفه بوده، شاید بتوان مصادیق دعوت به معنای تبلیغ حق نیز قلمداد کرد اما اگر کسی در کلیت آن خدشه کند و چنین چیزی را در تمام آیات نپذیرد، در برخی آیات نمی تواند خدشه نماید مثلاً در یکی از روایات چنین آمده که پیامبر اکرم ﷺ در مسجد الحرام مشغول نماز خواندن بود و لیدبن مغیره نزدیک او بود و به قرائت او را گوش می داد، وقتی پیامبر ﷺ متوجه این مطلب شد قرائتش را اعاده کرد، و لید به مجلس قومش - طائفه بنی مخزوم - آمد و گفت: «به خدا سوگند کلامی الان از محمد ﷺ شنیدم که نه شبیه سخن انسانهاست، و نه سخن جن، و ان له لحلاوة و ان علیه لطلاوة و ان اعلاه لمثمر، و ان اسفله لمغدق، و انه ليعلو و ما يعلی» (مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۲۲۲؛ ملاحویش آل غازی عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۱، ص: ۱۰۷)، پس تلاوت های این گونه ی پیامبر ﷺ از ابرز مصادیق دعوت به معنای تبلیغ حق است چون داعی و انگیزه ی برای اعاده ی قرائت او در حال نماز، جز رساندن حق به گوش دیگران نمی توان تصوّر کرد. بنابراین، تلاوت آیات اگر به صورت موجه کلیّه از مصادیق دعوت در سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ نباشد، به صورت موجه جزئیّه قطعاً خواهد بود چنانکه به نمونه ی آن در بالا اشاره گردید.

#### ۴. بیان تشریعات

تعداد قابل توجهی از آیات شریفه ی قرآن، متضمّن تشریعات و احکام الهی است که در برخی از آن ها پیامبر گرامی اسلام ﷺ به طور مستقیم مور خطاب قرار گرفته از جمله در آیه ی ذیل چنین آمده:

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، «بگو: «بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندان را از ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درك کنید» (انعام، ۱۵۲؛ ترجمه مکارم).

در این آیهی شریفه، تشریعاتی که از جانب خداوند تبارک و تعالی صورت گرفته، احکام عامه‌ی است که در دیگر شرایع آسمانی نیز وجود داشته (طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۳) و ابلاغ آن بر مردم، به پیامبر اکرم ﷺ واگذار شده چنانکه از واژه‌های «تعالوا» و «أتل» به خوبی قابل استفاده می‌باشد. بنابراین، از تعبیر به کار رفته در این آیه و تعبیر مشابه آن در دیگر آیات متضمن تشریعات، مانند «يَسْتَفْتُونَكَ» (نساء، ۱۲۷ و ۱۲۸)، «يَسْأَلُونَكَ» (بقره، ۱۸۹ و ...) و ... می‌توان چنین استنباط کرد که یکی از مصادیق سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ بیان تشریعات بوده و شاهد آن ابلاغ‌های اجرائی پیامبر اکرم ﷺ نسبت به برخی از احکام کلی است که در برخی از خطبه‌های او مانند خطبه حجة الوداع، انعکاس یافته و در بخشی از آن چنین آمده:

... أيها الناس، فإنّ الشيطان قد يئس من أن يعبد بأرضكم هذه أبداً، و لكنّه إن يطع فيما سوى ذلك فقد رضی به مما تحقرون من أعمالكم، فاحذروه علی دینکم، أيها الناس: إن النسيء زیادة فی الکفر، یضلّ به الذین کفروا، یحلّونه عاماً و یحرّمونه عاماً، لیواطؤا عدّة ما حرّم الله، فیحلّوا ما حرّم الله (توبه، ۳۷) ...» (عبد الملك بن هشام الحمیری المعافری، السيرة النبویة، ج ۲، ص ۶۰۵)، «... ای مردم همانا شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستش شود برای همیشه مأیوس شد ولی راضی است که در غیر از این از اعمالی که حقیر و کوچک

می‌شمارید اطاعت شود، پس از او درباره دینتان حذر کنید. ای مردم «نسیء» تشدید در کفر است که بوسیله کافران گمراه شوند که يك سال آنرا حلال میکنند و يك سال آنرا حرام میکنند تا با عده ماههائی که خداوند حرام کرده آنرا برابر (و مطابق) کنند پس آنچه را خدا حرام کرده حلال کنند، و آنچه را خدا حلال کرده حرام کنند...» (ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۲، ص ۳۷۶).

از ظاهراین گذارش تاریخی چنین بر می‌آید که رسول خدا ﷺ در مقام وعظ و بیان حکم الهی بوده و محتوای سخنان او را مجموعه‌ی از آیات قرآنی تشکیل می‌داده که برخی را نقل به مضمون کرده و برخی دیگر را نقل مستقیم. بنابراین، اگر نتوان تمام موارد ابلاغ شدن آیات الاحکام را بر مردم توسط پیامبر اکرم ﷺ، جزء موارد و مصادیق دعوت و سیره تبلیغی او محسوب کرد، حدّ اقل این مورد خاص را می‌توان جزء مصادیق دعوت و سیره تبلیغی او به حساب آورد.

## ۵. مباهله

مسیحیان نجران در مباحثه با پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد الوهیت مسیح، وقتی راه عناد و لجاجت را در پیش گرفتند و استدلال‌های منطقی او را نپذیرفتند، خداوند متعال دستور ذیل را به پیامبرش صادر نمود:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ، «هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» (آل عمران، ۶۱؛ ترجمه مکارم).

ابتهال و مباهله از ریشه «بهلة» که به معنای لعن و دوری از رحمت خداست، می‌باشد و منظور از آن این است که به طرف مقابل بگوییم لعنت خدا بر دروغوی از ما و شما و طرف

مقابل هم نسبت به ما چنین بگوید. (زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص: ۳۶۹).

جریان مباحله از این قرار بود که گروهی از مسیحیان نجران به سرکردگی چندتن از علما و اسقف هایشان مانند عاقب و سید، برای تحقیق به مدینه آمدند و با پیامبر اکرم ﷺ به مناظره پرداختند و در ضمن سخنان خود عیسی را پسر خدا معرفی کردند و به متولد شدن او بدون پدر، بر آن استدلال نمودند، پیامبر اکرم ﷺ با تکیه بر آیات تولد او را قابل مقایسه با خلقت آدم عنوان کرد ولی آن‌ها نپذیرفتند، پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند آن‌ها را به مباحله دعوت نمود، آنان مهلت خواستند، یک روز بعد پیامبر اکرم ﷺ همراه با حسن ﷺ و حسین ﷺ و فاطمه (س) و علی ﷺ برای مباحله حاضر شدند، ابوحارثه اسقف وفد نجران که این منظره را دید گفت: «به خدا قسم که همانند پیامبران به مباحله آمده است و چون به او گفتند که مباحله را شروع کند گفت: من در برابر این چهره‌ها جرئت مباحله ندارم و می‌ترسم راستگو باشد که در این صورت اگر مباحله کنم يك سال نمی‌گذرد مگر اینکه در دنیا هیچ نصرانی پیدا نمی‌شود. آنگاه خطاب به پیامبر اسلام گفت: ای ابو القاسم ما با تو مباحله نمی‌کنیم و با تو مصالحه می‌کنیم این بود که صلحنامه‌ای میان دو طرف نوشته شد و طبق آن، نصارای نجران متعهد شدند که سالی دو هزار دست لباس که هر يك به قیمت تقریبی چهل در هم باشد به مسلمانان بدهند و نیز اگر جنگی اتفاق افتاد سی عدد زره جنگی و سی عدد نیزه و سی رأس اسب به عنوان امانت در اختیار مسلمانان قرار بدهند که پس از جنگ به خودشان عودت داده شود» (جعفری یعقوب، کوثر، ج ۲، ص ۱۴۶-۱۴۷). طبق روایتی، بعد از بازگشت آنان به نجران، چیزی نگذشت که عاقب و سید خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و مسلمان شدند و هدایایی به آن حضرت تقدیم کردند (همان، ج ۲، ص ۱۴۷).

با توجه به جریان بالا، می‌توان گفت که اقدام به مباحله یکی از مصادیق آشکار نمودن حق در سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ است زیرا با حاضر شدن برای نفرین خود و اهل بیت خود، به طرف مقابل می‌فهماند که او به صدق ادعای خود ایمان کامل دارد و برای این که حق را آشکار نماید، دست به چنین اقدامی می‌زند. در واقع پیامبر اکرم ﷺ از این طریق حق را بالعیان به

آن‌ها نشان داد و لذا در برابر همراهان او، جرئت نکردند که مباحثه نمایند و بعد از مدتی عاقب و سید، به پوچی عقیده‌ی خود پی بردند و مسلمان شدند.

## ۶. ابلاغ ولایت

آیه‌ی ذیل که معروف به آیه‌ی تبلیغ می‌باشد، در مورد ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده، چنانکه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند» (مائده، ۶۷؛ ترجمه مکارم).

پیرامون این آیه‌ی شریفه، بحث‌های متعددی صورت گرفته و آنچه که مرتبط با بحث ما و محل استشهاد ماست به اختصار در ذیل نقل می‌گردد: در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از پایان کارش در حجة الودع، در راه بازگشت به سمت مدینه به سرزمینی به نام ضوجان پیاده شد و در آن جا بود که آیه‌ی بالا نازل شد و مصوئیت او را اعلام داشت، آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را جمع کرد و فرمود: «چه کسی نسبت به شما اختیاردارتر از خود شما است؟ صدای گریه از همه جا برخاست، و گفتند: خدا و رسولش، پس آن گاه دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای او بودم علی مولای او است، بار الها دوست بدار کسی را که با او دوستی کند، و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی کند، و یاری فرما کسی را که وی را یاری کند، و بی‌یاور بگذار کسی را که از یاری او دریغ نماید، برای اینکه او از من است، و من از اویم، و او نسبت به من به منزله هارون است نسبت به موسی، با این تفاوت که بعد از من پیغمبری نخواهد بود، و این - یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام - آخرین فریضه‌ای بود که خدای تعالی بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب کرد، و بعد از انجام این جریان بود که خدای عز و جل این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه

موسوی همدانی، سید محمد باقر، ج ۵، ص ۳۱۲).

از این آیه چنین بر می آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ امر مهمی شده که اگر آن را انجام ندهد مساوی با عدم انجام رسالت است و در مقابل خداوند وعده داده که او را از شر و خطرات احتمالی مردم حفظ خواهد کرد. اما در روایت بالا امر مهم، ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام معرفی شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طی مراسم خاصی آن را به مردم ابلاغ نموده. بنابراین امر ولایت یکی از حقایقی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابلاغ آن را عملی نموده و لذا می توان ابلاغ ولایت را یکی از مصادیق تبلیغ حق در سیره تبلیغی او دانست.

## نتیجه

از مجموع این نوشتار، می‌توان به نتایج ذیل رسید:

۱. معنای اصلی ماده «دعو» به حسب لغت متمایل ساختن چیزی است به سمت خود.
۲. این ماده در قرآن به هشت معنا آمده که معنای اصلی لغوی، در اکثر موارد استعمال قرآنی آن محفوظ است.
۳. از بین معانی قرآنی دعوت، تبلیغ حق و ترغیب نمودن نسبت به آن، مورد نظر این نوشتار است که می‌توان برای آن، در قرآن نمونه‌ها و مصادیق زیادی پیدا کرد و در این مقاله به شش مورد آن پرداخته شده که عبارتند از: انذار، تبشیر، تلاوت آیات، بیان تشریعات، مباحله و ابلاغ ولایت.
۴. در برخی از موارد بالا اگر نتوان مصداق بودن آن را در سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ به صورت موجهه کلیه، پذیرفت، پذیرش آن به صورت موجهه جزئیه جای تردید و انکار نیست.

## کتابنامه

- ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، بی تا، بی نا.
- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، چ پنجم، ۱۳۷۵ش.
- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ابوالفضل، حبیب بن ابراهیم تفریسی، وجوه قرآن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش.
- ابوهلال عسکری، الوجوه و النظائر، تحقیق: محمد عثمان، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- ایبازی ابراهیم، الموسوعة القرآنية، موسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ق.
- اصفهانى، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ق.
- جعفری یعقوب، کوثر، بی نا، بی تا.
- حسینی شیرازی سید محمد، تبیین القرآن، دار العلوم - بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- حسینی همدانی سید محمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی - تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- حیدری، محمد، معجم الأفعال المتداولة - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۱ش.
- داور پناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدر - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- دروزة محمد عزت، التفسیر الحديث، دار إحياء الكتب العربية - قاهره، ۱۳۸۳ق.
- رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
- زمخشری محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- شبر سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، دار البلاغة للطباعة و النشر - بیروت، چاپ اول،

۱۴۱۲ق.

صدرالمتالهین محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، انتشارات بیدار - قم، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.

طباطبایی سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی - بیروت. عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

عضیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه: سید حسین سیّدی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ هـ.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر - قم، چاپ دوم، بی تا.

قرشی سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

کرمی حویزی محمد، التفسیر لکتاب الله المنیر، چاپخانه علمیه - قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.

محلی جلال الدین، جلال الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی - بیروت.

مغنیه محمد جواد، التفسیر المبین، بنیاد بعثت - قم، بی تا.

مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

ملاحویش آل غازی عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی - دمشق، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

موسوی همدانی سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی  
مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.  
هویدی بغدادی محمد، التفسیر المعین للواعظین و المتعظین، انتشارات ذوی القربی - قم، چاپ  
اول، بی‌تا.